



10 جنوری 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان

(بخش هژدهم)

(ادامه مبحث: لویه جرگه های حزب دموکراتیک خلق زیر نفوذ شوروی)

### اولین بیانیه ببرک کارمل و اعلام خط مشی رژیم:

یک روز پس از ورود قوای سرخ و کشته شدن امین هنگامیکه ببرک کارمل بتاريخ 7 جدی 1358 (27 ستمبر 1979) در راس قدرت قرار گرفت، دریک قسمت اولین بیانیه خود که از جانب کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (ح د خ ا) و شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد کرد، گفت: «پرنسپ های اساسی ای که نظام سیاسی افغانستان باید بر آنها متکی باشد و حکومت جمهوری دموکراتیک به اساس یک جبهه متحد ملی تحت رهبری طبقه کارگر و کافه زحمتکشان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، آنرا تأمین و از آن دفاع خواهد کرد، از اینقرار اند: خود ارادیت ملی، استقلال ملی، تمامیت ارضی، دموکراسی حقیقی، ایجاد حکومت دموکراتیک و یک نظام اداری دموکراتیک، تقویه اساسات دموکراسی انقلابی، قانونیت در حیات جامعه و دولت و توسعه سازمانهای ملی.» او افزود: «در حالیکه تحت شرایط موجود و جاری وظیفه مستقیم ما نیست تا سوسیالیزم را در عمل پیاده سازیم، حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان وظیفه تاریخی ملی خود میداند تا موفقیت های انقلاب بزرگ ثور یعنی پایه های مترقی سیاسی و اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تحکیم بخشد و آنها را عریض تر سازد. حکومت باید انقلاب ملی، دموکراتیک، ضد فئودالی، ضد امپریالیستی و ضد کومپرادوری را به پیروزی نهائی برساند...»

ببرک کارمل سیاست خارجی رژیم را چنین توضیح کرد: «حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان مشترکاً با قوای صلحدوست دریک جبهه عریض جهانی ضد جنگ و جنگ طلبان، استعمار کهنه و نو، امپریالیزم، صیهونیزم، فاشیزم و نژاد گرایی، اپارتاید و تبعیض نژادی مبارزه خواهد کرد و همبستگی بین المللی خود را با نظام جهانی سوسیالیزم جنبش های کارگران در سراسر جهان و آزادی طلبی ملی کشورهای آسیائی و افریقائی و امریکای لاتین تقویه خواهد کرد. ملت و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رعایت کامل پیمان دوستی و همکاری مورخه 5 دسمبر 1978 با اتحاد شوروی، کشور بزرگ صلح که طبیعتاً صلح دائمی و امنیت را در منطقه تضمین میکند، دوستی برادرانه و خلل ناپذیر خود را با یک سوئه عالیتر به شیوه نوین و در تمام ساحات تقویه میکند...»

همچنان او در یک قسمت دیگر بیانیه خود گفت: «اساس قدرت جمهوری دموکراتیک افغانستان از جانب ملت ساخته میشود و خود وی [مقصد ج د ا است] به ملت تعلق دارد. قدرت سیاسی وی از نمایندگان ملت در جرگه های منطقوی و ملی به اساس یک قانون اساسی قابل تطبیق بشری، دموکراتیک و مترقی که به زودی ممکنه طرح و تسوید خواهد شد، سرچشمه میگردد. نمایندگان ملت

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

به اساس حق انتخابات عمومی از طریق رأی مردم مستقیم و سری انتخاب میشوند. جمهوری دموکراتیک افغانستان از نگاه سازمان به حیث یک جمهوریت متحدۀ افغانستان، به اساس مساوات حقوق و الحاق آزاد و اختیاری تمام اقوام برادر و ملیت های که در یگانه وطن مادری و مشترک شان افغانستان زندگی دارند، تأسیس میشود. با تصمیم و اراده راسخ و واضح اعلام میگردد که هدف نهائی ما امحای هر نوع استثمار فرد از فرد، درهم شکستن بی امان مقاومت مرتجعین، ستمگران و استثمارگران و ایجاد یک جامعه نوین و مترقی در افغانستان است. « (متن مکمل این بیانیه کارمل بتاریخ اول جنوری 1980 در روزنامه کابل تایمز به نشر رسیده است، دیده شود: کتاب "کودتای کمونیستی ثور- آیا افغانستان یک جمهوریت شوروی خواهد شد؟"، تألیف K.H. Rudersdorf، مترجم از آلمانی به دری: جنرال میرمحمد آصف انصاری، چاپ کالیفورنیا، 2012، صفحه 162 - 165)

متن فوق به نکات ذیل به حیث مشی اساسی آن رژیم وضاحت می بخشد: 1 - همبستگی بین المللی خود را با نظام جهانی سوسیالیزم جنبش های کارگران در سراسر جهان تصریح میکند؛ 2 - بر تقویه دوستی برادرانه و خلل ناپذیر با اتحاد شوروی کشور بزرگ صلح تأکید می ورزد؛ 3 - جمهوری دموکراتیک افغانستان از نگاه سازمان به حیث یک جمهوریت متحدۀ افغانستان [؟؟]، به اساس مساوات حقوق و الحاق آزاد و اختیاری [؟؟] تمام اقوام برادر و ملیت های [؟؟] که در یگانه وطن مادری و مشترک شان افغانستان زندگی دارند، تأسیس میشود؛ 4 - هدف نهائی امحای هر نوع استثمار فرد از فرد، درهم شکستن بی امان مقاومت مرتجعین، ستمگران و استثمارگران و ایجاد یک جامعه نوین و مترقی در افغانستان است.

### اصول اساسی مؤقت جمهوری دموکراتیک افغانستان (ج د ا):

به تاسی از خط مشی رژیم بتاریخ 26 حمل 1359 (14 اپریل 1980) قانون اساسی مؤقت کشور زیر نام "اصول اساسی ج د ا" نافذ گردید و بوسیله آن خلای قانونی که از کودتای ثور تا آنوقت موجود بود، به نحوی پر شد. مسوده این قانون به هدایت حکومت از طرف یک کمیسیون مؤظف در وزارت عدلیه در 68 ماده تدوین گردید و پس از تائید کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران به ملاحظه هیئت رئیسه شورای انقلابی رسید و در نهایت بوسیله شورای انقلابی تصویب شد که به این ترتیب اصول اساسی مذکور یک مصوبه حزبی بود، نه ملی.

به اساس این اصول اساسی و بزعم سلطانعلی کشتمند: «افغانستان به حیث یک دولت مستقل [؟؟] و دموکراتیک از منافع کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و صاحبان ملکیتها و سرمایه های متوسط، نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه کشور، تمام ملیتها و اقوام و تمام مسلمانان زحمتکش افغانستان نمایندگی میکرد. در اصول اساسی گفته میشود که قدرت نیروهای دموکراتیک و ملی بر جبهه وسیع ملی پدر وطن متکی میباشد و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آن نقش پیشاهنگ را ایفاء خواهد کرد، چنانکه در بخشی از ماده سوم آن چنین آمده بود: "جبهه ملی پدر وطن مؤظف است تا در امر اتحاد تمام نیرو های خلق جهت فعالیت مشترک در تعمیم وظایف انکشاف ملی و دموکراتیک کشور، در تربیه مردم به روحیه وطنپرستانه و جلب وسیع اتباع در اداره امور دولت و جامعه مساعدت کند."؛ بنابراین در اصول اساسی به شورای انقلابی و حکومت وظیفه سپرده شده بود که اساسات حقوقی تشکیل چنین جبهه را طرح نمایند.»

کشتمند می افزاید که در اصول اساسی گفته شده است: «روند توسعه و تحکیم جبهه ملی پدر وطن و شرکت گسترده نمایندگان زحمتکشان و روشنفکران انقلابی در اداره دولت متکی بر سهم و فعالیت

د پانوی شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

وسیع سازمانهای سیاسی اجتماعی خواهد بود. بر پایه آن بویژه دولت مؤظف بود تا از تشکیل و فعالیت گسترده اتحادیه های کارگری، سازمانهای زنان و جوانان و روشنفکران و سایر سازمانهای اجتماعی و دموکراتیک حمایت نماید.» (برای شرح مزید، دیده شود: کثمتند، سلطانعلی: "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی"، جلد دوم، چاپ دوم، 2003، صفحه 650 - 655)

پس از انقاد اصول اساسی د ج ا، رژیم به تشکیل سازمانهای "اجتماعی - توده ای" پرداخت و محافل رسمی را به مقصد بنیانگذاری "جبهه ملی پدر وطن" در قصر سلامخانه ارگ و قصر ستور دائر کرد، از جمله میتوان از سازمانهای مهم ذیل نام برد: کنفرانس زراعتی به مقصد تشکیل کوپراتیف های دهقانی؛ کنگره معلمان بخاصر تشکیل اتحادیه های معلمان کشور؛ کنگره کارمندان طبی جهت ایجاد اتحادیه دکتران طب؛ کنفرانس علماء و روحانیون کشور به خاطر تأسیس شورای عالی علماء و روحانیون؛ شورای اقتصادی به مقصد تشکل منشئین ملی؛ جلسه بزرگ روشنفکران شهر کابل برای تشکیل اتحادیه های مسلکی؛ کنگره مؤسس اتحادیه ژورنالیستان؛ کنگره مؤسس اتحادیه هنرمندان؛ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان؛ سازمان سرتاسری دموکراتیک زنان افغانستان؛ کنگره مؤسس اتحادیه نویسندگان؛ کنگره اول اتحادیه های صنفی افغانستان و چندین سازمان و اتحادیه دیگر که همه آنها در طول سال 1359 و سال بعد آن ایجاد گردیدند.

### لویه جرگه زیر نام "کنگره مؤسس جبهه ملی پدر وطن" :

طوریکه گفته شد، هدف از تشکیل سازمانها و اتحادیه های فوق قدمه های نخستین برای ایجاد "جبهه ملی پدر وطن" بود که کنگره مؤسس آن بتاريخ 25 سرطان 1360 (15 جولای 1981) در تالار قصر سلامخانه به اشتراک تقریباً 944 نفر- بزعم خودشان "نمایندگان اقشار گوناگون اجتماعی کشور از بین مناطق و ملیت های مختلف کشور، هیئتهای رهبری سازمانهای اجتماعی و سیاسی و شخصیتهای مستقل اجتماعی و سیاسی" دائر شد. در این کنگره که در واقع به شکل لویه جرگه تدویر یافت، مرامنامه جبهه ملی پدر وطن تصویب شد و نیز به تعداد بیش از 95 نفر از بین اعضای آن به حیث "کمیته ملی" آن جبهه انتخاب شدند. از بین اعضای کمیته ملی 23 تن به حیث اعضای هیئت اجرایی انتخاب گردیدند که شامل رئیس، معاونین و سکرتر جبهه بودند.

از جمله اعضای سرشناس حزبی اشخاص ذیل را میتوان در کمیته فوق الذکر نام برد: داکتر اسدالله حبیب، داکتر اناهیته راتب زاد، برهان غیاثی، داکتر خداداد بشرمل، سلیمان لایق، سیداکرام پیگیر، صالح محمد زیری، عبدالرحیم هاتف، عبدالغفار لکنوال، فرید احمد مزدک، فضل احمد طغیان، داکتر محراب الدین پکتیاوال، محمد حیدر مسعود، داکتر موسی آتش، نسیم جویا، نجم الدین کاویانی، نور اکبر پایش، نجیبه هوتکی، داکتر محبوبه هوتکی، زینب، سخی مرجان، خلیل الله کوهستانی و تعدادی دیگر از حزبی ها؛

در جمله شخصیت های سرشناس غیرحزبی: احمدعلی کهزاد، زلیخا نورانی، داکتر سعید افغانی، صالحه فاروق اعتمادی، عبدالقیوم بیسد، عبدالکریم حقانی، لطیف ناظمی، عبدالله بختیانی، عبدالهادی داوی، علی محمد زهما، غوث الدین رسام، فتح محمد فرقه مشر، فیض الله ذکی، گل احمد فرید، استاد محمد حسین سرآهنگ، محمد دین ژواک، رفیق صادق، صدیق راهپو طرزی، محمد نعیم شاپان، هاشم کاموال، میرمحمد افضل میرگازرگاه، داکتر محمود حبیبی، سیدنادرشاه نادری کیانی، واصف باختری و تعدادی دیگر. (لست مکمل اعضای کمیته ملی، دیده شود: کثمتند، "یادداشت‌های سیاسی... صفحه 673 - 677)

البته قابل ذکر است که از میان اعضای کمیته ملی، تعدادی هم با آنکه در جمله غیرحزبی ها ردیف گردیدند، اما در واقع از علاقمندان حزب بودند و بعضی شان بعداً با رژیم همکار نزدیک شدند و عده ای دیگر بدون رغبت، روی ترس و اجبار تن به قبول عضویت در جرگه مؤسس و نیز در کمیته ملی جبهه دادند. علم فیض زاد در کتاب "جرگه های بزرگ ملی" اشخاص ذیل را نیز در زمره اعضای کمیته ملی جبهه پدر وطن ذکر میکند: دکتر عایشه امیر، پوهاند عبدالحی حبیبی، عبدالرؤف بینوا، دکتر عبدالواحد سرابی، غلام علی امید، میرمحمد صدیق فرهنگ، دکتر مجاور احمد زیار، دکتر نجیب الله، نور احمد نور و عده ای دیگر. (فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی..."، صفحه 364 - 365)

گفته میشد که جبهه ملی پدر وطن وظیفه داشت تا کلیه سازمانهای اجتماعی و سیاسی آنوقت را در یک سیستم مجتمع سازد که در آن تمام اقشار اجتماعی تحول طلب و نیروهای ملی و مذهبی دموکراتیک و وطن پرست با اشتراک کارگران و دهقانان به مثابه حامی رژیم عمل کند تا به آن ماهیت مردمی بخشد و به حیث تشکیل دهنده دولت، پایه های دموکراسی ملی نام نهاد را به نمایش بگذارد. اما با وجود همه تبلیغ و تلاش باز هم این جبهه نتوانست به هدف خود نایل آید و کشتنمند دلایل ذیل را در عدم موفقیت آن چنین بیان میکند: «شرایط ناهنجار ادامه جنگ در کشور؛ تسلیح، تمویل، تشویق و تشجیع روز افزون نیروهای مسلح مخالف در خاک پاکستان و تشدید حملات آنها در داخل افغانستان؛ ادامه حضور نظامی اتحاد شوروی در کشور؛ عدم آمادگی نیروهای گوناگون و خیلی ها پراکنده سیاسی موجود برای همکاری؛ نبود احزاب سیاسی به مثابه نمایندگان واقعی طبقات و اقشار اجتماعی و ملیتهای گوناگون در کشور؛ فقدان اراده لازم سیاسی از بالا برای تقسیم قدرت و عدم پذیرش کثرت گرائی سیاسی "پلورالیزم سیاسی"» (کشتنمند: "یادداشتهای سیاسی..."، صفحه 678)

ناگفته پیدا است که دلیل عمده ناکامی همچو تشکیلات نه تنها در این جبهه، بلکه در سایر سازماندهی های بعدی آنوقت از فقدان اعتماد و عدم همکاری مردم با رژیم منشاء میگرفت، آنهم از یکطرف به دلیل موجودیت قوای نظامی شوروی و وابستگی قاطعانه رژیم به آن کشور و از طرف دیگر مبنای ایدئولوژیک رژیم به اصول مارکسیزم - لنینیسم که در ضدیت با اصول دینی مردم افغانستان یعنی دین اسلام قرار داشت. دکتر حسن شرق در کتاب "کرباش پوشهای برهنه پا" شرحی میسوطی توأم با انتقادات زیاد بر شخصیت های سر شناس و بخصوص بر علمای دینی دارد که در خدمت رژیم زیر فرمان شوروی در آمده بودند. انتقادهای او بسیار بجا و وارد است و به خواننده این انتباه را میدهد که گویا نظر یک تحلیلگر مخالف نظام را مطالعه میکند، و اما در عین زمان این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد میکند که شخصی با همچو طرز دید، چگونه نخست برای شش سال به حیث سفیر کبیر در دهلی و بعداً به حیث صدراعظم در خدمت همان نظام گماشته شده بود. (دکتر محمد حسن شرق: "کرباش پوشهای برهنه پا"، ... صفحه 202 - 205)

### لویه جرگه 3 ثور 1364 ش (22 اپریل 1985م):

پس از تهاجم قوای نظامی شوروی به کشور و قرار گرفتن ببرک کارمل در راس قدرت، بر شدت قیامهای مردمی نه تنها علیه رژیم دست نشانده، بلکه در برابر قوای مهاجم هر روز بیشتر و بیشتر افزوده شد و فعالیت مجاهدین در جبهات مختلف کسب شدت کرد. برای سرکوب قیام و جهاد، قوای مهاجم نیز بیش از حد دامنه عملیات خود را از زمین و هوا گسترش داد. قوای جهادی نیز تاحدی در حال پیشرفت بود که حتی شهرکابل از گزند حملات راکتی شان در امان نماند، چنانکه در اثر اصابت یک راکت در ماه سنبله 1363 به مرکز فرهنگی شوروی در کنار جاده دارالامان - قریب

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

چارراهی دهمزنگ چندین نفر کشته شدند. تلفات افغانی همچو رویدادها در رسانه ها پخش میگردید، اما از کشته شدگان روسها ذکری به میان نمی آمد. شدت روزافزون مقاومت مردمی و عملیات نظامی مجاهدین که در نشرات خارجی پخش میگردید، حاکی از آن بود که مردم افغانستان از موجودیت قوای شوروی ناراض بوده و تا پای جان در برابر شان می جنگند. رژیم کابل البته به توصیه مقامات شوروی برای تغییر این ذهنیت تصمیم به تدویر یک لویه جرگه بزرگ گرفت تا بدانوسیله نشان دهد که مردم افغانستان از حضور شوروی در کشور شان استقبال میکنند و بر دوستی با آن کشور تأکید می ورزند. در این لویه جرگه ضمناً کوشش بعمل آمد تا موقف ببرک کارمل را به حیث به اصطلاح "زعیم" رژیم بالا ببرند و عناصر حزبی رقیب او را مجبور قبول این موقف سازند.

لویه جرگه بتاريخ 3 ثور 1364 (22 اپریل 1985) برای دو روز در تالار پولیتخنیک در شهر کابل (به قول منابع رژیم) با اشتراک 1796 نفر نمایندگان مردم و شخصیت های سرشناس افغان دائر گردید. داکتر ارماکورا Dr. Armacora - نماینده کمسیون حقوق بشر ملل متحد که در اثنای تدویر این لویه جرگه در کابل بود، در گزارش خود به دو نکته اشاره میکند: یکی اینکه به دلیل فقدان سلطه رژیم به اکثر مناطق افغانستان، وکلای حاضر در لویه جرگه از تمام ملت نمایندگی نمیکردند و دیگر اینکه تعداد واقعی اشتراک کنندگان آن جرگه به 472 نفر میرسد که 176 نفر اعضای انتخابی (معرفی شده از جانب حزب)، 247 نفر اعضای قبایل مختلف، 38 نفر اعضای قوای مسلح و 11 نفر علمای دینی بودند. (برطبق گزارش کتاب "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"، تألیف فیض زاد، صفحه 371)

گفته میشود که: گاه گاهی که نمایندگان لویه جرگه را بغرض دیدن بعضی جاها می بردند، به تعداد بیش از 150 عراده بس نوع 302 دارای پرده به روی کلکین ها در خدمت آنها قرار داشت و اما در این بس ها با کلکین های پرده کشیده، در هر بس که ظرفیت 60 ال 70 نفر را داشت، 8 یا 9 نفر می نشست و با این ترتیب تعداد بس ها و نفر در نظر مردم زیاد نشان داده میشد تا برای لویه جرگه از روی تعداد نفر اهمیت قایل شوند. (فیض زاد.... صفحه 373)

در اصول اساسی جمهوریت دموکراتیک افغانستان تصریح شده بود که: «انتخابات بطور آزاد، سری و مستقیم» صورت میگیرد، اما دلچسپ است تا به گوشه های واقعی انتخاب نمایندگان در این لویه جرگه به قول شاهدان عینی با ذکر یک مثال به اصطلاح عوام "مشت نمونه خروار" اشاره شود. علم فیض زاد در کتاب "جرگه های بزرگ ملی" می نویسد: «در بهارک بدخشان چند دقیقه قبل یک هلیکوپتر در نزدیکی مکتب آنجا بزمین نشست و چند نفر از سرنشینان آن راساً به مکتب رفته یک چپراسی (ملازم مکتب) را که شاید قبلاً از طرف کدام عضو جبهه پدروطن یا خاد در غیابش به وکالت نامزد شده بود، صدا کردند. او پیش آمد و بجانب هلیکوپتر رهنمائی شد. بیچاره چپراسی که از هیچ چیز اطلاع ندارد، فکر میکند که او را به محبس انتقال میدهند یا میکشند، شروع به داد و فریاد میکند: "از برای خدا گناه ندارم، خدا خانه شیطان را خراب کند، بچه هایم صغیر و یتیم میشوند، بیگناه هستم، چه کرده ام..!"; هرچه برایش گفته میشود: "خیریت است، اینکار برایت فایده دارد، تو نمی فهمی، به لویه جرگه فرستاده میسوی، در فیض آباد همه چیز را می فهمی، ترا عزت میدهند"; ولی بیچاره باور نمیکند و همچنان داد و فریاد میکند. یکی از آن اشخاص با تأکید و اصرار زیاد او را به هلیکوپتر رهنمائی میکند. از روی تصادف یکی از مشاورین روسی که او هم بغرض رفتن به فیض آباد در همان هلیکوپتر بود و یا آنجا وظیفه دیگر داشته، از مامور پولیس مؤظف به اشاره به چپراسی میپرسد که او را چه شده؟ افسر پولیس میگوید: "او را میخواهند بحیث وکیل در لوی جرگه کابل ببرند، نمی فهمد گمان میکند او را به محبس می برند."؛ چون هرکسی را که در هلیکوپتر، جیب یا تانک و یا دیگر



وسایط نقلیه حکومتی برده اند، دیگر اثری از او معلوم نشده است. این چپراسی بیچاره فکر میکند که بهمان سرنوشت مواجه خواهد گردید، زیرا قتل عام منصور هاشمی که خود یک بدخشی است، در بدخشان زیاد شهرت دارد. ملازم مکتب وقتیکه نزد والی برده میشود، با برخورد مشفقانه والی روبرو میشود و چیزی برایش سفر خرچ هم میدهند. اگر چه او از زنده ماندن خود و یتیم نشدن اطفالش مطمئن میشود، ولی باز هم همین قدر به والی میگوید: "صاحب مه بیچاره ناخوان را به جرگه چه بود!"; خلاصه او با دیگران که قبلاً آماده شده بودند، به ذریعۀ طیاره بکابل اعزام میشوند، وثیقه ای که قبلاً آماده شده بود، به مرجع آن یعنی کمیسیون مؤظف اعتبار نامه های جرگه تسلیم داده میشود که خود وکیل آنرا به چشم خود نمی بیند.» (فیض زاد، محمد علم: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"... صفحه 368)

پس از ذکر مثال فوق بیمورد نخواهد بود تا به گوشه ای دیگر این "نمایشنامه" توجه کرد، چنانکه همه از جریان امور آگاه اند، علم فیض زاد نحوه رأی گیری و تصویب یک موضوع را به این عبارات شرح میدهد: «اگر کدام قطعنامه ای صادر شود، تعامل در مجالس کمونیستها چنین است: رئیس مجلس صدا میکند که یک کمیسیون برای تهیه مسوده قطعنامه تعیین شده است که عبارت اند از..... [ذکر نام های اشخاص]، اکنون رأی گیری میشود، کسانی که به اعضای کمیسیون موافق اند، لطفاً دست بالا کنند، همه دست بالا میکنند، مخالف؟ کسی نیست، مستتکف؟ کسی نیست؛ بعد صدا میکند: کمیسیون به اتفاق آراء تعیین و تصویب شد. اعضای کمیسیون بعد چند دقیقه از تالار ناپدید میشوند، گویا برای تسوید قطعنامه میروند. بار دیگر در فاصله ده دقیقه یا کمتر به مجلس حاضر میشوند. در این وقت رئیس جرگه اعلان میکند که قطعنامه آماده است، در حالیکه قطعنامه مذکور چندین روز قبل آماده شده بود. قطعنامه قرأنت میشود، باز به همان تعامل رأی گیری میشود که رئیس صدا میکند: هرکس به قطعنامه موافق است، دست بالا کند، در حالیکه رئیس دست خود را قبلاً بالا کرده است، همه دست ها را بالا میکنند، مخالف؟ کسی نیست، مستتکف؟ کسی نیست. صدا میکند: قطعنامه به اتفاق آراء تصویب شد. بعد این قطعنامه در رادیو، تلویزیون و جراید مسلسل نشر میگردد.» (مأخذ فوق الذکر... صفحه 369 - 370)

### جرگه نام نهاد "اقوام و قبایل سرحدی":

این جرگه فقط چهار ماه بعد از لویه جرگه قبلی به هدف جلب همکاری بعضی از سران اقوام و قبایل سرحدی باز هم در تالار پولیتخنیک بتاریخ 25 سنبله 1364 (15 سپتمبر 1985) دائر گردید تا با ذرائع مختلف آنها را تشویق نماید که نگذارند قوای مخالف رژیم از مناطق شان عبور و به داخل افغانستان عملیات نظامی را علیه رژیم براه اندازند. جنرال نبی عظیمی در کتاب "اردو و سیاست" در زمینه چنین می نویسد: «در سال 1985 جرگه اقوام و قبایل که در حدود سه هزار نفر از بزرگان، منتفدین، صاحب رسوخان این طرف و آنطرف سرحد دعوت شده بودند، دائر گردید. آنها به سخنرانی های بیرک کارمل که در مورد تحکیم سرحدات دولتی با حمایت و پشتیبانی اقوام و قبایل کشور جنبۀ عمل پیدا کرده میتوانست و بسیج همگانی آنها را در مورد بستن مناطق تحت نفوذ شان بر روی عناصر ضد انقلاب در بر میگرفت، گوش میدادند و خود نیز صحبت میکردند. رئیس این جلسه چمکنی [حاجی محمد چمکنی از ولایت پکتیا] بود و در همین جلسه بود که پسر ولی خان کوکی خیل با بیشتر از پنجمصد نفر افراد خویش از آنطرف سرحد به افغانستان آمده بود و وقتی داخل تالار پولیتخنیک کابل شد، از برابر بیرک کارمل برسم احترام رژه رفت. در همین جلسه اعمال جنگ افروزانه مخالفین محکوم گردید، به پاکستان اخطار داده شد تا جلو مداخلات خود را بگیرد و به ملل متحد اعتراضه بی مبنی بر دخالت

خارجی ها بصورت یک قطعنامه ترتیب گردید. در همین جرگه شاملین آن اعلام نمودند که سرحدات و مناطق بود و باش خود را به روی مخالفین می بندند.» (عظیمی، جنرال محمد نبی: «اردو سیاست در سه دهه اخیر افغانستان»، پشاور، چاپ دوم، 1377، صفحه 308)

داکتر حسن شرق در این ارتباط می نویسد: «در این جرگه پر طنطنه سفرای مقیم کابل و تعدادی از خارجیها و ژورنالیستان کشورهای خارجی نیز اشتراک کرده بودند. تدویر جلسات با نشریات وسیعی در تلویزیون و رادیو، روزنامه ها و مجلات و نصب شعارهای گوناگون به تمام نقاط شهر بگوش و چشم باشندگان کابل و جهانیان پخش میگردید. تلویزیون مسکو پروگرام خاص برای نشر این هنگامه در سراسر دنیا ترتیب داده بود. اعضای جرگه که قبلاً بدقت تنظیم و دعوت شده بودند، در ختم جلسه اعلامیه ای نشر و در آن اعمال مجاهدین را تحت نام "اشرار" تقبیح و قانونی بودن حکومت ببرک کارمل و هجوم عساکر شوروی را تحت عنوان کمک های برادرانه و دوستانه ستایش و تائید کردند.» داکتر شرق در ادامه می افزاید: «توسط این نمایشنامه که به قیمت گزاف ترتیب شده بود، بزعم خود شان به جهانیان نشان دادند که: لوی جرگه عنعنوی افغانستان، پیروی از نظام کمونیستی و موجودیت عساکر شوروی را پذیرفتند و جهاد مجاهدین را تحت نام "عصیانگر" محکوم نمودند و ضمناً اعضای جرگه به حکومت تعهد سپردند که سرحدات میان افغانستان و پاکستان و ایران و افغانستان را بروی مجاهدین می بندند.» (حسن شرق: "کرباس پوشهای برهنه پا"... صفحه 208)

علم فیض زاد که خود شاهد این همه رویداد ها در کابل بود، در کتاب "جرگه های بزرگ ملی..." درباره اشتراک کننده گان این جرگه می نویسد: «بالاخره معلوم شد که بجز عطاءالله پسر عبدالولی خان کوکی خیل و چند نفر همراهان او و قاچاقبرانی که از عملیات قوای امنیتی پاکستان فرار کرده بودند، دیگران اکثراً اعضای جبهه پدر وطن از داخل افغانستان از بغلان، پلخمری، مزارشریف، پکتیا، ننگرهار، چهاردهی کابل، هرات، اورزگان و غیره مناطق بودند که به همان تعامل قبلی از طرف شعبات خاد معرفی و پولهای فراوان برای شان داده شد، در جرگه اشتراک کردند.»

فیض زاد می افزاید: «جرگه افتتاح شد، پسر ولی خان کوکی خیل بعد از جریان مجلس ناوقت تر مستقیماً وارد تالار شد. برخلاف تمام مقررات و تدابیر امنیتی با چند نفر همراهان مسلح خود وارد اطاق مجلس گردید. ببرک کارمل او را در بغل گرفت و به گرمی پذیرائی کرد. عطاء الله گفت: "ما وقتی می آمدیم، سرراه ما را گرفته بودند"، این گفته او شاید اشاره به برخورد قوای امنیتی پاکستان با قاچاقبران بوده باشد. طوریکه بعداً روزنامه انگلیسی زبان "مسلم" (3 فبروری 1986 نوشت که: "ولی خان کوکی خیل با دستگاه جاسوسی خاد افغانستان رابطه دارد"» (فیض زاد... صفحه 382)

دیری نگذشت که عبدالولی خان کوکی خیل با توبه و ندامت از اعمال گذشته اش خود را به حکومت پاکستان تسلیم و یک بار دیگر وفاداری جدی خود را به دولت پاکستان ابراز کرد و گویا به ریش ببرک و رژیم او خندید.

(ادامه دارد)